



اشاره

سومین آیه که برای حرمت غیبت به آن استدلال شده آیه نوزده سوره نور بود «إِنَّ الَّذِينَ «يُحِبُّونَ» أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

نکته اول:

برای اینکه مضمون و مدلول آیه مشخص بشود که دلالت بر بحث غیبت دارد یا ندارد، باید نکاتی مطرح شود. اولین جهت بحث در آیه شریفه «یحبون» بود که به چه معنایی است؟ در ظاهر آیه کسانی که دوست دارند گناه در میان مؤمنان رواج پیدا نکند عذاب الیمی دارند، مقصود از این دوست داشتن چیست و منظور معنای ظاهری آیه است یا باید توجیه بیشتری کرد؟ دو مقدمه ذکر کردیم؛ مقدمه اول اینکه افعال قلبی و اعمال جوانحی می‌تواند اختیاری باشد و در صورت اختیاری بودن در محدوده احکام قرار می‌گیرد و می‌تواند موصوف به احکام خمس باشد، علی‌الاصول چنین چیزی درست است و به همین دلیل غیر از ابواب رایج فقهی جا دارد ابواب دیگری در فقه تأسیس بشود مثل فقه العقیده، فقه المعرفة یا فقه اخلاق به معنای اوصاف و چیزهایی از این قبیل،

نکته دوم:

مقدمه دوم این بود که در روایات قاعده‌ای آمده که بین نیت اعمال نیک و نیت اعمال شر تفاوت است ضمن اینکه این‌ها می‌تواند محکوم به احکام خمس بشود اما مقداری در نیت اعمال نیک و اعمال شر تفاوت گذاشته شده و تأکید شده که «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ»^۱ و اینکه نیت بد آثار وضعی خود را دارد؛ اما نیت بد تا وقتی به عمل منجر نشود مشمول عقاب نخواهد بود «لم تكتب له سيئة» خدا عقاب نمی‌کند و از باب منت حرمت یا عقاب را برداشته است. این یک قاعده در روایات است که مستند به ادله متقن و روایات معتبر هست کما

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۵۰.



اینکه در روایاتی از باب امتنان از بعضی اوصاف درونی مثل حسد رفع عقاب شده است. در ذیل مقدمه دوم و قاعده «نیت سیئه لا تفسد له سیئه» چند نکته تکمیلی بیان کنیم و به بحث خودمان برگردیم.

نکته تکمیلی اول

در این روایات آمده «لا تکتب علی نیت السوء سیئه» نیت معنای تصمیم و اراده بر عمل هست ولی گاهی کسی اراده عمل ندارد ولی علاقه‌مند به کار بدی است در عین اینکه هرگز تصمیم نخواهد گرفت؛ وقتی می‌گوید بر نیت شر که یک نوع اراده است، سیئه‌ای نوشته نمی‌شود و از باب منت رفع عقاب و حرمت شده است به طریق اولی مبادی این اراده هم «لا تکتب له سیئه» این بالا ولویة بالفحوی هست وقتی اراده کرده ولی به عمل منجر نشد می‌گوییم «لا تکتب سیئه» مبادی این اراده که در کفایه و فلسفه آمده که رضا و رغبت و شوق و این چیزها هم قطعاً حرام نیست و عقاب بر آن نوشته نمی‌شود چون وقتی می‌خواهد یک فعل اختیاری را انجام بدهد اول تصور می‌کند سپس تصدیق به فایده می‌کند، بعد شوق و رضائی در او ایجاد می‌شود و بعد عزم می‌شود و به دنبال آن عمل می‌آید. شوق اُکیدى که در کفایه دارد آیا از مبادی اراده هست یا نیست، شاید شوق اُکید نباشد ولی علاقه و گرایش پیدا می‌شود؛ تصور رفتن به درس می‌کند، تصدیق بالمنفعتی در آن می‌کند، علاقه و گرایش و محبتی در او پیدا می‌شود، آن وقت تصمیم می‌گیرد؛ اراده فعلی بعد از مقدمات از نفس صادر می‌شود و به دنبال آن فعل محقق می‌شود. نیت علی القاعده متصل به عمل می‌شود یعنی همان اراده آخری است که مسبوق به سه مقدمه قبل است؛ تصور فعل، تصدیق به فایده، علاقه و حکم و رضا و شوق بعد اراده می‌کند و به دنبال اراده عمل می‌کند؛ منتهی چون همه عوامل دست ما نیست، اراده ما کن‌فیکون نیست ممکن است اراده محقق بشود ولی عمل نیاید به دلیل اینکه چیزی مانع می‌شود یا اینکه بعد از این عزم پشیمان شود. اراده که در مرتبه چهارم است و عمل دنبال آن می‌آید علیت تامه برای عمل ندارد و اقتضای عمل دارد برای اینکه اولاً انسان در معرض تغییر و تحولات درونی و پشیمانی است ثانیاً او علاقه داشت فلان معصیت را انجام بدهد ولی شرایط بیرونی اجازه نداد.



بنابراین نیت که عزم اراده است مسبوق به مقدمات می‌شود، روایات معتبری که در ابواب مقدمات عبادات باب پنج یا شش آمده بود به‌عنوان قاعده که نیت حرام، حرام نیست یا نیت حرام، عقابی ندارد «لا تکتب له سیئة» نیت یعنی مرتبه چهارمی که مسبوق به سه مرحله پیشین است اگر نیت عقاب ندارد به‌طریق اولی مراتب قبل هم ندارد. ممکن است تصور کرده یا تصدیق به فایده کرده یا علاقه‌ای در او ایجاد شده ولی به خاطر وجود موانع تصمیم نگرفته که قتل یا فلان معصیت را انجام بدهد وقتی این تصمیم و نیت و عزم و اراده حرام نیست به‌طریق اولی مبادی قبل هم حرام نیست.

سؤال: آیا حسد تصمیم است؟

جواب: اینجا تصمیم بر کار بد است آنجا حسد است، حسد تصمیم نیست احوال روانی روحی است اگر آن هم باشد از باب منت می‌گوید عقاب نمی‌شود مثبتین با هم تعارضی ندارد؛ این می‌گوید منتاً از نیت برداشتم آن هم می‌گوید از حسد برداشتم مانعی ندارد همه امتنان است و همه مذمومیت ذاتی اوصاف و نیات بد را نشان می‌دهد، ذاتاً قابلیت و شأنیت گناه در این‌ها هست منتهاً امتناناً خدا عقاب را برداشته چون کار مشقتی است بنابراین هم موضوع آن تا حد زیادی متفاوت است و یکی هم باشد مانعی ندارد در هر دو امتنان می‌کند.

نکته تکمیلی دوم

این یک مطلب مهم است که وقتی نیت حرام نشد مبادی نیت که رضا و رغبت و امثال این‌ها باشد، قطعاً حرام نیست. - مطلب دیگر این‌که نیت غیر از بحث تجری است - که در اصول خواندیم - تجری نیت سوئی است که به اقدام رسیده است یعنی عمل را انجام داده منتھی فکر نمی‌کرد که حرام است مثلاً معاذ الله به عمل خلافی اقدام کرده بعد معلوم شده همسر خودش است، یا با فرض اینکه جایز الغیبة نیست اقدام به غیبت کرده بعد معلوم شد فاسق فاجری است که اگر کسی غیبت او بکند ثواب هم می‌برد، تجری نیت سوئی است که به عمل منجر شده منتھی غالب عمل حرام واقعی نیست و او فکر می‌کرد که غالب حرام است؛ و لذا در بحث اصول هم بعضی برای عدم حرمت تجری استدلال به این کرده‌اند که روایات گفته نیت سوء حرام نیست. این دلالت بر



آن بحث نمی‌کند برای اینکه می‌گوید فقط عنصر نیتش حرام نیست، چون در تجری دو عنوان است؛ یکی اینکه تصمیم به حرام گرفته است دوم اینکه عمل هم کرده است. این روایت عنصر نیتی تجری را حرام نمی‌داند اما عنصری که دست به عمل زده ولی اتفاقاً در ظاهر حرام بود و واقع آن حرام نبود جهت آن چیز دیگری است؛ و لذا تجری از دو عنصر و رکن تشکیل می‌شود؛ یکی تصمیم به گناه و اقدام به عملی که در ظاهر گناه است ولی در واقع گناه نیست؛ روایات و قاعده «نية الحرام لیست بحرام» می‌گوید عنصر اول تجری حرام نیست ولی نمی‌شود نتیجه گرفت که تجری حرام نیست برای اینکه تجری عنصر دیگری دارد ممکن است کسی بگوید حرام است؛ اینکه انسان با فرض و نیت و شناخت اینکه این عمل حرام است آن را انجام دهد، ممکن است بگوییم حرام است ولی از این نمی‌شود آن نتیجه را گرفت.

نکته تکمیلی سوم

مطلب سوم ذیل قاعده «نية الحرام لیست بحرام» این است که رفع حرمت در اینجا چه به‌عنوان حکم باشد یا نتیجه حکم که عقاب باشد، این هم مطلب سوم قرار بدهیم که در این روایات دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه بگوییم کار حرامی نیست، یا امتناناً فقط عقاب آن برداشته شده است این دو احتمال آثاری در فقه دارد که من اعلام نهایی نسبت به این نمی‌کنم گر چه شاید بشود گفت خود حرمت را برمی‌دارد.

نکته تکمیلی چهارم

مطلب چهارم ذیل قاعده این است که این روایات نفی آثار وضعی و نفی کراهت شدید می‌کند، یعنی حکم کراهت شدید هم دارد؛ برای اینکه جمع بین مذمت‌های زیادی که شده و رفع عقابی که شده این است که رفع عقاب به‌طور کلی مذمت‌ها را بر نمی‌دارد و لذا اصل مذمومیت و مکروهیت آن شدید باقی می‌ماند البته کراهت آن تابع میزان امر حرام است هرچقدر آن امر حرام باشد مکروهیت و مذمومیت بالایی دارد؛ و لذا مذمومیت و مکروهیت نیت باقی است فقط عقاب یا حرمت آن برداشته شده است.



اگر بگوییم اصل حرمت است باز هم مراتب دارد مذمومیت در حد حرمت است ولی اگر بگوییم شاید ظهور این باشد که حرمت اینجا برداشته شده باز مکروهیت است. آیات هم که می‌گوید «شر من عمل» و این‌ها همه می‌خواهد بگوید اثر وضعی اینجا هست. به لحاظ شخصیتی و روحی آدمی که نیات بد می‌کند «کل يعمل علی شاکلة» شاکله ناخوشایند و مذمومی دارد.

نکته تکمیلی پنجم

مطلب پنجم رابطه این بحث با ادله «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ»^۲ هست آن هم قاعده دیگری است که نسبت این دو را باید بسنجیم. رضای به بدی‌هایی که دیگران انجام می‌دهند یا خوبی‌هایی که دیگران انجام می‌دهند تابع کاری است که آن را انجام می‌دهند، اگر به خوبی‌های دیگران راضی شد شریک در آن خوبی‌ها است و ثواب می‌برد یعنی رضای به نیکی‌ها یک عمل مستحب است و شخص را مشمول ثوابی می‌کند که آن‌ها داشته‌اند؛ کسی که راضی به عملی است که اباعبدالله الحسین در روز عاشورا انجام داده‌اند یا اولیای الهی در مقام عبادت و دفاع از دین و امثال این‌ها انجام داده‌اند، رضای به آن حرکت قطعاً مورد رضای الهی و ثواب هست البته استحباب مؤکد است و معلوم نیست وجوبی داشته باشد و در طرف مقابل قاعده‌ای است که «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ» در روایات آمده که رضای به صدور محرمات از دیگران امر حرامی است. پس رضای به اعمال نیک از دیگران مستحب است و رضای به محرمات حرام است؛ در بحث قاعده اعانه بر اثم به این روایات اشاره‌ای شد که دو قاعده در یک جمله جمع شده «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ» کسی که راضی به کارهای ناشایستی است که انجام می‌شود «كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ» بعید نیست این دو قاعده درست باشد و ادله آن هم درست است. نسبت بین رضایت به فعل حرام و نیت الحرام چیست؟ این دو قاعده دو فرق دارند:

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص: ۹۶.



نسبت بین رضایت به فعل حرام و نیت الحرام

یکی اینکه در قاعده «لا تکتب له سیئه» یکی نیت است، دیگری رضا است، رضا از مقدمات نیت است و نیت بعد حادث می‌شود،

تفاوت دوم این است که نیت در عمل خود او هست و این رضای به عمل دیگران است که او در مبادی این فعل واقع نبوده ولی بحث ما در جایی است که در مبادی کار خودش هست؛ و لذا این دو قاعده چون تفاوت دارد هر دو را می‌پذیریم و می‌گوییم نیت بر حرام در کار خود مشمول حرمت و عقاب نیست، اما راضی بودن به محرمانی که در جامعه واقع می‌شود حرام است. ادله‌ای که از باب امتنان می‌گوید نیت سوء حرام نیست در مورد عمل خود شخص است و منافاتی ندارد که بگوییم رضای به عمل بد دیگران امر حرامی است. نظیر بحثی که در مقدمه و اعانه بود که مقدمه حرام، حرام نیست؛ اینکه انسان مقدمات کار حرام را انجام بدهد ولی نهایتاً کار حرام را انجام نداده است مثلاً چاقو را آماده کرده و طرف را آورده برای اینکه او را بکشد ولی نمی‌کشد، مقدمات را انجام داده ولی مقدمه حرام، حرام نیست، ولی اعانه بر اثم حرام است؛ یعنی اگر مقدمات را برای دیگری فراهم بکنید حرام است. این دو قاعده با هم تعارضی ندارد و هیچ اولویتی و تنقیح مناطی در آن نیست، اگر کسی نیت حرام بکند ذاتاً می‌توانست حرام باشد ولی منتاً می‌گوییم حرام نیست، ولی رضای به حرامی که از ناحیه دیگران صادر شده یا صادر خواهد شد حرام است و این ادله آن را نفی نمی‌کند.

نتیجه

- پس یک فرق این است که موضوع اینجا نیت است و آنجا رضا که نیت و رضا فرق دارد؛
- فرق دوم که مهم‌تر است نیت مربوط به عمل خود شخص است رضا مربوط به عملی است که از غیر صادر شده یا صادر خواهد شد. اگر رضای به عمل غیر نقشی دارد که خود او هماهنگ با آن‌ها بشود از حیثی که در مبادی اراده خودش هست مشکلی ندارد ولی از حیث ذاتی خودش که رضای به فعل غیر



است اشکال دارد، گر چه شاید حکمتش همین باشد ولی درعین حال از حیثی که در مبادی اراده قرار می گیرد مشکلی نیست ولی از حیثی که رضای به عمل غیر است عنوان مستقل ذاتی است.

سؤال:؟

جواب: حکم عقل مذمومیت و بدی این هست و قبح هست اما در حد قبحی که منجر به حرمت بشود نیست، حکم عقل هم در نیت سوء و هم رضا به سوء دیگران عقل مستقل مذمومیت و قبح را می گوید اما نه قبحی که منجر به حرمت بشود اما شرع در اولی منت گذاشته و حرمت را برداشته و در دومی حرمت را آورده است.

آیه شریفه «يَحْبُونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ» اگر علاقه دارد که دیگران این گناه را انجام بدهند این یک احتمال آیه است که مصداق «الراضی بفعل قوم یحبون أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا» که شیوع و فعل فاحشه مال دیگران است و او دوست دارد که دیگران انجام بدهند، این مصداقی از قاعده الراضی بفعل قوم می شود، یک وقتی شیوع فاحشه کار خود اوست یعنی دوست دارد که فاحشه را توسعه بدهد و لذا این آیه می تواند مصداقی برای قاعده نیت سوء فی عمل نفسه باشد «هذه قاعدة فقهية مستقلة» و می تواند مصداقی برای «الرضا بشیوع الفحشاء» باشد «من غیر أن دخیل فی هذه الفحشاء» که اگر این باشد مصداق «الرضا بمعصية» می شود. پس یک نیت بالمعصية داریم که «لیست بمحرمة» یکی «الرضا بمعاصی الغير» که محرم است.

حاصل بحث دو قاعده شد «نية المعصية لیست بالمعصية» و «الرضا بمعصية الغير معصية» که از قواعد مهمی است ممکن است الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم رضای به کار یزید و معاویه این حکم را دارد، رضای به کاری که بناست رئیس جمهوری بعدی آمریکا انجام بدهد مشمول همین هست یا نیست، ممکن است الغاء خصوصیت بشود، مشروط به شرط متأخر است که بشود؛ آن وقت باید رفع استبعاد کرد رضایت به فعل یزید و معاویه سمعت بذلک فرضیت به همه اینها حرام است، عقل مذمومیت آن را می گوید و شرع حرمت را بیان می کند.



ادامه بحث «یحبون»

فعلاً در بحث اول آیه هستیم که «یحبون» یعنی چه؟ دو مقدمه ذکر کردیم و ذیل مقدمه دوم قاعده نية المؤمن و قاعده رضا را گفتیم و نسبت و بعضی از نکات مهم را بیان کردیم.

احتمالات در «یحبون»

بعد از فراق از مقدمات و مباحث ارزنده فقهی می‌خواهیم ببینیم «یحبون» یعنی چه؟ در «یحبون» احتمالاتی وجود دارد؛

- ۱- یک احتمال این است که «یحبون» را به معنای عمل قلبی و ظاهری می‌گیریم،
- ۲- احتمال دیگر این‌که «یحبون» به نحوی کنایه از عمل هست، مثلاً گاهی می‌گوییم کسی علاقه‌مند به مسکرات است به جای اینکه بگوییم دائماً شرب مسکر می‌کند یا فلان خطا را انجام می‌دهد می‌گوییم علاقه به این‌ها دارد، مقصود از علاقه در اینجا عمل قلبی مجرد نیست بلکه کنایه از عمل است منتهی این هم یک تعبیری است گاهی تعبیر به شرب خمر می‌کنیم گاهی می‌گوییم علاقه به شرب خمر دارد، نمی‌گوییم علاقه مجرد قلبی است، علاقه‌مند به این است یعنی این کار را انجام می‌دهد منتهی برای اینکه خوب برسانیم که مرتکب این رغبت می‌شود و مستمر است «یحبون» می‌گوییم؛
- ۳- البته گاهی می‌گوییم یحب و يعمل یعنی چیزی حذف شده و ترکیبی است، گاهی به جای اینکه بگوییم يعمل، می‌گوییم یحب کنایه از يعمل است چون در عمل هم اراده هست و اراده مقدماتی دارد یکی هم محبت و شوق و رغبت است به جای آن این را تعبیر کردیم.



نتیجه

پس گاهی خود «یحبون» موضوعیت دارد هذا هو الاحتمال الاول و یا «یحبون» عنوان کنایی است نه عنوان موضوعی بنا بر احتمال اول موضوع حرمت در آیه محبت می شود که عمل قلبی جوانحی، بنا بر احتمال دوم موضوع عمل خارجی می شود که عمل جوارحی است. از جهت دیگر می گوئیم «یحبون» همان مبادی اراده است و آن شوق و رغبت است یک وقتی می گوئیم «یحبون» یعنی اراده، در ظاهر اولیه «یحبون» یعنی علاقه‌ای که دارد ولی بعید نیست که بگوئیم علاقه‌ای است که با اراده آمیخته شده است پس سه احتمال وجود دارد؛

۱- «یحبون» یعنی همان عمل قلبی که از مبادی اراده است علاقه، حب،

۲- «یحبون» یعنی اراده و تصمیم و علاقه‌ای است که به اراده منجر شده که خیلی وقت‌ها «یحبون» که

می گوید یعنی یزید کذا یحبه یعنی یزیده به معنای اراده هست نه فقط یعشقه و یوده

۳- معنای سوم یعنی یعمله بحب و اراده،

کدام از این‌ها مقصود است؟ ظاهر اولیه می گوید یحب یعنی معنای اول و علاقه قلبی که دارد مگر اینکه اصل موضوعیت است؛ اصالة الموضوعیه می گوید همین که حکم از مبادی اراده است آن موضوع است که عمل جوانحی است بعد از حب اراده می آید و بعد عمل می آید، اصالة الموضوعیه و اصالة الظهور می گوید حب آن است مگر اینکه قرینه بگوید یحب به آن معنا نیست.

پس سه احتمال در «یحب» وجود دارد:

یحب به معنای یود المودة القلبیه که احد اهدی مراتب الارادة است؛

یحب یعنی یزید که علاوه بر دوستی مبدایی اراده هم دنبالش آمده؛

یحب یعنی یعمل یعنی دوست می داشت و اراده کرده و عمل می کند به معنی یحب‌ای که به نتیجه رسیده

است.



اصالة الموضوعية و اصالة الظهور می گوید روی روال طبیعی باید احتمال اول را پذیرفت الا اینکه قرینه‌ای باشد که ما را به سمت دوم یا سوم ببرد. بعضی بزرگان و در کلمات آقای سبحانی این جمله هست که اینجا قرینه‌ای داریم بر اینکه یحب یعنی یعمله و قاعده این است که نية السوء و نية المعصية لیست بحرام. آیه با لحن بسیار تندی می گوید ««یحبون»» أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ» حرام است «لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» این شدت را نمی شود کاری کرد یعنی نمی شود از حرمت آن دست برداشت تقریباً ظهور این آیه در حرمت آوی از حمل بر کراهت است یعنی تقریباً نص در حرمت است از آن طرف در روایات به طور معتبر داشت که منت گذاشته و می گوید علاقه به معصیت و نیت معصیت حرام نیست و فرض این است که همه مربوط به عمل خودش است نه عمل غیر که در قاعده رضا برود، با این دو سه مقدمه ایشان می فرماید باید حمل بر معنای سوم بکنیم. مقدماتی که قرینه برای این مطلب می شود؛

اولاً: آیه در حد نصوویت دلالت بر حرمت دارد و نمی شود حمل بر کراهت کرد،

ثانیاً: این آیه مربوط به عمل خود او است،

ثالثاً: روایاتی که می گوید نیت عمل بد در عمل خود انسان قطعاً حرام نیست.

دیدگاه مورد نظر

با این مقدمات نمی توانیم بگوییم مقصود از «یحبون» علاقه یا اراده به بدکاری خودش است، آیه می گوید این حرام است ولی روایات می گوید حرام نیست پس باید بگوییم «یحبون» در اینجا به معنای علاقه داشتن به معصیت یا اراده معصیت نیست به معنای عمل معصیت است، کنایه هم می شود گاهی اشاعه فحشاء می کند یعنی قصد می کند و نسبت های ناروا می دهد اگر بخواهیم بلیغ و قشنگ بگوییم می گویم اهل این کار است و علاقه ای به این کار دارد این عذاب الیمی دارد؛ علاقه به این کار دارد یعنی این کار را انجام می دهد بنابراین ایشان



می‌فرمایند که قرینه‌ای در کار است که معنای اول و دوم را نباید گفت و باید حمل بر معنای سوم بکنیم. «و
صلی الله علی محمد و آله الاطهار»